

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

سالک باید چگونه باشد (صفحه‌ی ۲۳۸ ف ۳ - صفحه‌ی ۲۳۹ ف ۱)

اگر ما قصد سلوک الی‌الله کردیم و می‌خواهیم در این حجّ باطنی و معنوی به سوی لقاء حضرت حق حرکت کنیم، چطوری باید باشیم؟ آیا صرف ادعای سلوک کفایت می‌کند و اگر نه حال و هوا، افکار و روحیات، رفتار، گفتار و کردارمان چگونه باید باشد؟

🌸 در امور اخروی اول خودتان بعد دیگران؛ ولی در امور دنیوی اول به دیگران

بعد به خودتان.

این نکته‌ی بسیار مهمی است؛ خصوصاً برای افرادی مثل خود این حقیر که بسیار تأمل‌افزا و مایه‌ی تنبّه است که نکند خدای نکرده ما در جنبه‌های معنوی دیگران را تشویق، دعوت و راهنمایی کنیم و آنها به عمل موفق شوند و به نتیجه هم برسند و خودمان جا بمانیم. دوستان اهل‌بیت در روایات نهی شده‌اند که جسر ناس باشند. جسر ناس یعنی کسانی که پلی برای ورود دیگران به بهشت و کمال شدند و خود این پل را برداشته و به دوزخ افکندند. فردای قیامت بعضی این طوریند؛ وجودشان پلی شده که دیگران از روی این پل عبور کردند، وارد بهشت شدند و به قرب و رضایت الهی نائل شدند؛ اما خودشان گفته‌هایشان را عمل نکردند و از آنچه دیگران را به آن تشویق کردند بهره نبردند؛ لذا پلی شدند که جایش در جهنّم است. بعد از اینکه همه عبور کردند پل را

برمی‌دارند و به جهنم می‌اندازند. لذا در امور اخروی و معنوی اول خودتان بعد دیگران. هر چه می‌خواهید دیگران را به آن تشویق کنید، اول شخص خودش عمل کند. کسی را به چیزی تشویق نکند، مگر این که خودش پیشاپیش آن را انجام داده باشد و آن حقیقت را در وجود خودش پیاده کرده باشد. جمله‌ای است که به صورت طنز گفته می‌شود، وقتی این جمله را می‌گویید همه می‌خندند و گمان می‌کنند شوخی می‌کنی، شنیدید:

از کمالات شیخ ما این است شیره را خورد و گفت شیرین است

اگر برای شما بگویم همه می‌خندید و می‌گویید عجب شیخی، شیره را خورد بعد گفت شیرین است. واقعاً این از کرامات و کمالات شیخ است که شیره را اول خودش بخورد بعد به دیگران بگوید شیرین است، شما هم بخورید. هر چه در جنبه‌های اخروی و معنوی دیگران را به آن تشویق کند بگوید نماز، روزه، سجده، نماز شب، دعا و مناجات، تقوی و طاعت چیز خوبی است قبل از اینکه دیگران را تشویق کند اول خودش طعمش را بچشد، وقتی حلاوت و شیرینی‌اش را با همه‌ی وجود چشید آن وقت به دیگران بگوید عجب چیز شیرینی است شما هم بخورید. لذا شوخی نیست، واقعاً از کرامات شیخ است. شیخی که شیره را خورده باشد وقتی به دیگران می‌گوید شیرین است، خدا می‌داند گفتنش چقدر مؤثرتر است. کسی که اهل عمل و حقیقت باشد و آنچه دیگران را به آن دعوت می‌کند، قبلاً در وجودش پیاده کرده باشد، سخنش دلنشین، هدایت‌گر و تحول‌بخش است. او صاحب حقیقت است؛ نَفْسِ نَفْسِ مَسِيحِيٍّ و نَفْسِ الرَّحْمَنِ است. نکند خدای نکرده یک عمر همه‌ی هنرمان این باشد که به دیگران بگوییم اینها چیزهای خوبی است. به خودم تذکر می‌دهم ان شاء الله خدا مرا نجات دهد از اینکه این همه حرف زدیم؛ اما در عمل

بسیار کوتاهیم؛ تا عمل نکردیم نگوییم. قرآن فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آوردید چرا چیزی را که عمل نمی‌کنید، می‌گویید. خشم خدا بالا گرفت از آنچه چیزی را می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید. به این معنا نیست که دیگر نگویند، به این معناست که قبل از گفتن برویم عمل کنیم، دست به کار شویم و خودمان بهره ببریم آن وقت خواهیم دید که حرف‌هایمان چقدر مؤثر است؛ در دل حرف‌هایمان نور است و در دل دیگران نورانیت ایجاد می‌کند. دائم مطالب را بخوانیم یا بشنویم بعد به دیگران بگوییم یا بنویسیم خودمان هیچ بهره نبردیم. بعضی کشاورزها هستند که میوه‌های عالی و خوب بار می‌آورند بعد که چیدند جعبه می‌کنند و به شهر می‌فرستند. خودشان شاید چهار تا میوه‌ی گندیده و پوسیده بخورند؛ نکند این طوری باشد ما میوه‌های بزرگ قرآن و احادیث معصومین را بسته‌بندی کنیم و بگوییم کتاب شراب‌طهور، کتاب سرحق، کتاب ره‌توشه‌ی دیدار بفرستیم شهر، خودمان دست خالی بمانیم یا پشت تریبون و سر کلاس این حرف‌ها را تحویل دیگران بدهیم؛ اما خودمان تهیدست و بی‌بهره باشیم؛ لذا گفته در امور اخروی اول خودتان بعد دیگران؛ اگر هم می‌خواهی تذکر اصلاحی بدهی اول به خودت. اول نگاه کن بین خودت عیب و مشکلی نداری؟ پیش از اینکه دیگران را مورد نقد قرار بدهی و از دیگران عیب‌جویی کنی؛ بگرد دنبال عیوب خودت. اگر کسی این طوری شد، اصلاً دیگر وقتی برایش نمی‌ماند که ببیند دیگران عیبی دارند یا نه. در احادیث داریم خوشا بر احوال

^۱ سوره‌ی صف، آیه‌های ۲ و ۳.

کسی که پرداختن به عیوب خودش او را از پرداختن به عیوب دیگران بازداشته است. در امور اخروی اول خودتان بعد دیگران؛ ولی در امور دنیوی اول به دیگران بعد خودتان. در جنبه‌های دنیوی اگر خدا چیزی نصیبت کرد، اول به دیگران بده بعد خودت استفاده کن. خیلی قشنگ است. خدا نعمتی داد، خوراکی خوشمزه‌ای دستت رسید، اول به دیگران بده بعد خودت. خدا ثروتی داد اول به فقرا و نیازمندان کمک کن، بگذار خوشحال شوند، بعد خودت استفاده کن. در جنبه‌های مادی، دنیوی و ظاهری اول به دیگران و بعد به خودت پرداز؛ اما در جنبه‌های معنوی و اخروی اول به خودت پرداز بعد به دیگران. گفت:

ذات نیافته از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی‌بخش

من که خودم راه به جایی نبردم، چگونه می‌توانم راهبر دیگران باشم. این را به خودم می‌گویم؛ خدا شاهد است. بنابراین مواظب باشیم در مسیر سلوک الی‌الله در مسیر حرکت در جهت دین خدای متعال نقال نشویم. نقال‌ها قدیم در قهوه‌خانه‌ها برای دیگران داستان می‌گفتند. حاج آقا می‌گفتند: نقال نباشید، بغال باشید. بغال هم کسی است که حقایق را بغل می‌گیرد.

🌸 نشستن در بهشت را از همین‌جا تمرین کنید.

این جمله کوتاه است؛ اما مفهوم بزرگی دارد. بهشت را گفته‌اند: «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۲ بهشت جای نشستن و محلّ قعود است. نشستگاه صداقت نزد حق متعال، فرمانروای توانمند عالم هستی است. آنجا باید بنشینیم، پس نشستن را از اینجا تمرین

^۲. سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۵۵.

کنیم. کسی می‌تواند آنجا بنشیند که نشستن را اینجا تمرین کرده باشد. چطوری بنشینیم؟ مثل بهشتیان. قرآن در مورد بهشت فرمود: «جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجَلُّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِيَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»^۳ آیه نشان می‌دهد راجع به بهشت است؛ بهشت‌های عدنی که در آن بهشت‌ها، بهشتیان با دست‌بندهایی از طلا و مروارید و لباس حریر زینت می‌شوند. هر یک از اینها معنی دارد. لباس حریر یعنی لباس حریت و آزادگی «وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ» اینها وقتی در بهشت می‌نشینند، می‌گویند: حمد و سپاس خدایی را که حزن و اندوه را از وجود ما برد؛ دیگر اصلاً غم به وجود ما راه ندارد «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ»^۴ پروردگار ما بخشنده، غفور و هم شکور و اهل سپاس است. «الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ» خدایی که ما را در خانه‌ی اقامت وارد کرد. مثل دنیا محل عبور نیست؛ بلکه دارالمقامه است. اگر هم وارد این خانه کرد از روی فضل خودش وارد کرد؛ والا ما استحقاق نداشتیم و طلبکار نبودیم. «لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ»^۵ در این خانه‌ی جاودانه و محل اقامت، نه رنجی به ما وارد می‌شود و نه خستگی بر ما عارض می‌شود. خانه‌ای که غم در وجود شخص راه پیدا نمی‌کند، رنج و دردی به او متوجه نمی‌شود، خستگی هم بر او عارض نمی‌شود این فرد در خانه چگونه می‌نشیند؟ این طرز نشستن را در دنیا باید تمرین کرد، یعنی چه؟ یعنی باید بتوانیم در دنیا آرام، بدون اضطراب، بدون غم، بدون تقلای بی‌هوده سر جایمان بنشینیم. می‌توانیم آرام بنشینیم و خطورات در

۳. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۳۳.

۴. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۳۴.

۵. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۳۵.

ذهنمان نیاید؛ ای وای فلان کار را چگونه بکنم؟ فردا چه پیش می‌آید؟ دیروز چرا این‌طوری پیش آمد؟ آمال و آرزوها می‌گذارند ما آرام بنشینیم؟ بدون اینکه حرص‌ها و حسدها در وجودمان زبانه بکشد؟ خُنگ؟ اگر اینجا توانستیم بنشینیم آنجا هم می‌توانیم. وجودمان بهشتی می‌شود. برای اینکه بتوانیم این‌طوری بنشینیم باید گذشته و آینده هر دو را فراموش کنیم؛ گذشته‌ها غم و غصّه‌ها و آینده هم نگرانی‌ها و ترس‌ها را می‌آورد. غیر خدا هر چه هست را فراموش کنیم. به قول فیض کاشانی: ز هر چه غیر یار استغفرالله. همه را رها کنیم، همه را سه طلاقه کنیم، تنها با خدای خود بنشینیم. هفته‌ی پیش اشاره کردم ده دقیقه در هر شبانه‌روز وقت بگذارید، تمرین نشستن در محضر خدا کنید؛ چون آنجا می‌خواهیم در محضر خدا بنشینیم. تمرین کنیم کم‌کم یاد می‌گیریم. سر سجاده ده دقیقه بنشینیم؛ نه نماز بخوانیم؛ نه ذکر بگوییم؛ نه دعا، نه قرآن، نه مناجات بخوانیم؛ قشنگ بتوانیم آرام کنار خدا بنشینیم؛ هر خطوری هم در ذهنمان راجع به گذشته و آینده آمد استغفار کنیم؛ خودمان را از آن خلاص کنیم. هر غم، غصّه، خواسته و آرزویی آمد استغفار کنیم برود، کم‌کم خنک می‌شود، خنک می‌شود، دیگر خودت هستی و خدای خودت؛ نه گذشته‌ای است و نه آینده‌ای. در آن دم، یک دم با همدم خود می‌نشینی. اگر بهشت خنک است، خنکی بهشت را همین‌جا لمس می‌کنی، همین‌جا بهشت را می‌یابی، از همین‌جا وارد بهشت می‌شوی، بهشت را الان هم آماده کرده‌اند. چقدر قرآن گفت: «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۶ همین الان آماده شده است، شما واردش شو. آن وقت

^۶ سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۳۳.

می‌روی و وارد بهشت می‌شوی؛ حتی بالاتر از بهشت. «فِي مَعَدِّ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» برای قرب است، بالاتر از بهشت می‌روی و با خدای خودت می‌نشینی، از همین جا راه پیدا می‌کنی. باید تمرین کرد که بی‌غم، بی‌غصه، بی‌غضب، بی‌شهوت، بی‌حرص و بی‌حسد خنک شد. در آن خنکا انسان با خدای خودش بنشیند، خیلی قشنگ است؛ شما چیزی را می‌چشی که همه‌ی سلاطین عالم حسرت یک ثانیه‌ی آن را خواهند کشید. همه‌ی سلاطین عالم با همه‌ی لذایذ، شهوت، قدرت و ثروتی که دارند حسرت یک ثانیه‌ی آن را می‌خورند؛ چون آنها بویی از این خنکا استشمام نکردند و شما می‌توانید به لطف خدا با عنایت اهل بیت علیهم‌السلام این را تجربه کنید. اولش با قناعت است، قانع شود، زیاده طلبی‌هایش برود. راضی، صابر، شاکر، متوکل، مفوض و تسلیم شود. خنک شود. خنکِ خنک. این را خدا توفیق دهد کم‌کم شروع کنیم؛ ولو شده اول سی ثانیه تجربه کنیم. چند روز پیش یکی از دوستان به من زنگ زد که هر وقت زنگ می‌زد در صدایش غم را می‌خواندم، این بار که زنگ زد دیدم از ته دل قهقهه می‌زند و می‌خندد. یک نفس کشیدم، گفتم: خدایا چند سال بود ما از او ندیده بودیم، خدا به او عنایت کرده بود، دمی با خدا نشسته بود، لذت آن دم را چشیده بود و با تمام وجود می‌خندید؛ چون آن خنده که بیاید دیگر غم به وجود انسان راه ندارد «لَا سَخَطَ بَعْدَ الرِّضَا» وقتی دل به رضایت از خدا خندید، دیگر سخط نمی‌آید. غم، حزن و اضطراب نمی‌آید. این خنده، خنده‌ی همیشگی است. گفتم: خستگی چند سال از تنم در رفت بالاخره موقّق شدی. تعلق‌ها، دلبستگی‌ها و محبت دنیا

را که کنار بگذارد، خنک می‌شود، همه‌ی آتش‌ها مال دنیا است. آتش مال جهنم است و باطن دنیا جهنم است؛ لذا فرمود: «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»^۷ جهنم کافران را احاطه کرده است، همین کافران که صورت ظاهر زنده‌اند. کافر زنده نیست در واقع مرده است؛ ولی صورت ظاهرش در بُعد حیوانی زنده است. همین‌جا که در آن هستند و احاطه‌شان کرده جهنم است؛ منتها باطن و ملکوتش جهنم است. کسی که از محبت دنیا دلش خالی شد از جهنم بیرون رفته است و خلاص شد، دیگر هیچی داغش نمی‌کند؛ نه داغی غضب سراغش می‌آید؛ نه داغی حسد و نه داغی حرص و طمع. اینها شعله‌های جهنم است، ملکوت اینها روز قیامت ظاهر و همان شعله‌های مهیب می‌شود. انسان بتواند محبت دنیا را کنار بگذارد و از شرش خلاص شود، خنک و بهشتی می‌شود. چگونه از شر محبت دنیا خلاص می‌شود؟ دل به محبت خدا و اولیا خدا بسپارد، از شر محبت دنیا خلاص می‌شود

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۸

🌸 دنیا جای ایستادن و به پا خاستن است. «إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»^۹ همانا من شما را به یک چیز موعظه می‌کنم و آن اینکه برای خدا بپا خیزید) و آخرت جای نشستن است «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» در جایگاه صدق نزد فرمانروای مقتدر) باید برای قیامت از همین جا نشستن با خدا و اولیائش را تمرین کرد. قبل از ملاقات باید ایستاد و کار کرد تا به ملاقات رسید. بعد از موت و ملاقات جمال

^۷ سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۴ و سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۴۹.

^۸ سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۴.

^۹ سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۴۶.

حجّت خدا (مَنْ يَمُتْ يَرِنِي):^{۱۰} هر کس به موت نائل شود مرا می بیند) مؤمنین از هر کاری دست می کشند و می نشینند.

شاهدش چیست؟ قرآن فرمود: «إِنَّا أَعْظَمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» همانا من شما را به یک چیز موعظه می کنم و آن اینکه برای خدا به پا خیزید و قیام کنید. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و فرمودند: من شما را به یک چیز موعظه می کنم، برای خدا بلند شوید، راه بیفتید تا کی می خواهید بنشینید، تنبلی پیشه کنید، لم داده اید یک گوشه فقط حرف می زنید، بلند شوید راه بیفتید، دست به کار شوید، عمل کنید، پس دنیا جای ایستادن و به پا خاستن است؛ یعنی تا قبل از اینکه سالک به موت برسد باید بلند شود و فعالیت و کار کند. با حرف زدن و لم دادن کسی به جایی نرسیده است. ز عمل کار برآید به سخن دانی نیست. دنیا هم یعنی قبل از موت. تا کسی به موت نائل نشده در دنیاست. آخرت جای نشستن است، شاهدش هم این آیه: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» باید برای قیامت از همین جا نشستن با خدا و اولیائش را تمرین کرد. قبل از ملاقات باید ایستاد و کار کرد تا به ملاقات رسید؛ یعنی تا به لقاء نرسیدی باید کار کنی تا ان شاء الله به ملاقات برسی. وقتی حجّت خدا را ملاقات کردی، قیامت صغرای انفسیهات برپا شد. وقتی خود خدا را ملاقات کردی، قیامت کبرای انفسیهات برپا شد. . بعد از موت و ملاقات جمال حجّت خدا، مؤمنین از هر کاری دست می کشند و می نشینند . امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرِنِي» هر کس به موت نائل شود، مرا می بیند. قبل از ملاقات؛ یعنی قبل از نائل شدن به

^{۱۰}. مجلسی، بحار، ج ۶، ص ۱۸۱.

موت. تا به موت نائل نشویم بیدار نمی‌شویم که ببینیم. الان یا خوابیم یا اقلأ خواب‌آلوده‌ایم. یک عده خوابند «النَّاسُ نِيَامٌ» آنهایی که ناس نیستند؛ یعنی اهل نسیان کامل نیستند؛ خواب‌آلودند؛ خیلی درست نمی‌بینند. دوستان اهل بیت خواب مطلق نیستند. خواب مطلق کسانی هستند که مطلق غرق دنیایند، ناس هستند، اهل نسیان و خوابند. دوستان اهل بیت خواب‌آلودند و انسان خواب‌آلود هم چشمانش درست کار نمی‌کند. فرمود: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا»^{۱۱} وقتی به موت نائل شوند، بیدار می‌شوند. وقتی بیدار شدند و چشم دلشان باز شد، می‌توانند حجّت خدا را ببینند. و در مراتب بالاتر که بیداری بعدی به دست آمد خود حضرت حق را ببینند. پس بعد از موت و ملاقات جمال حجّت خدا، مؤمنین از هر کاری دست می‌کشند و می‌نشینند. اینجا چند نکته است. اول: قبل از موت موقع مجاهدت، تلاش، کار و به پا خاستن است. با حرف زدن کسی در این مسیر به جایی نمی‌رسد. من شعر عرفانی بخوانم، سی‌دی عرفانی گوش بدهم، کتاب عرفانی مطالعه کنم به جایی نمی‌رسم. بارها این شعر را خوانده‌ام:

اگر مردِ کاری در دوست باز است وگر قصّه‌جویی حکایت دراز است

تا قیامت هم بنشین قصّه گوش کن به جایی نمی‌رسی، باید دست به کار شد. گفت:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

^{۱۱}. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۴.

باید کار کرد؛ منتها به فعل خود دل نبست و به فضل حق دل بست. باید تا سر حدّ دادن جان و مال تلاش کنیم. چقدر قرآن دعوت کرد: «جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»^{۱۲} مال هم یعنی هر چه به تو متعلق است. هر چه مال توست، فقط پول نیست؛ آبرو، پست و مقام هم مال توست و باید بدهی. تازه بعد از مالت باید نفست را بدهی. به شما بگویم جان شما مال شماست. جانتان آنفس نیست؛ چون گاهی انسان جانش را به خاطر غرور و نفش می‌دهد. پس نفس غیر جان است و جان هم مال ماست. «جَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»^{۱۳} نفس و مَنّت را بدهی. تا اینجا در تلاش و کار باید جلو رفت. با تمام توان آمد و تمام سرمایه را در طبق اخلاص گذاشت و به میدان مجاهدت آمد. بدون مجاهدت کسی به جایی نرسید. پس قبل از ملاقات حجت خدا باید کار کرد، بی‌خودی عمر را هدر ندهیم. با حرف زدن عمر را هدر ندهیم، گفت:

لفظها و نامها چون دامهاست لفظ شیرین ریگ آب عمر ماست

نشینیم برای هم قصه بگوییم و از کار و عمل خبری نباشد. این مال قبل از ملاقات است، این یک نکته و نکته‌ی دوم؛ بعد از ملاقات موقع نشستن است. یعنی چه؟ یعنی از این فرد کاری سر نمی‌زند؟ چرا؟ او دیگر خودش کاره‌ای نیست، مُرد و به موت نائل شد. فعل از او سر می‌زند؛ اما فاعل قبلی نیست؛ فاعل خود خداست؛ فعل الهی از او سر می‌زند. دیگر خودش را فاعل نمی‌بیند، زور زدن‌ها و تقلّ‌ها و تکلف‌هایی که قبل از موت وجود

^{۱۲}. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۴۱.

^{۱۳}. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۱۱.

داشت، دیگر وجود ندارد. خدا فعل را بدون زحمت و تکلف به دست او جاری می‌کند؛ اتفاقاً خیلی پرکارتر از قبل می‌شود، حافظ گفت:

بعد از این نور به آفاق دهم از دم خویش بطالتم بس از این پس کار خواهم کرد
حالا اتفاقاً از او فعل فوران می‌کند؛ اما دیگر خودش فاعل نیست. فاعل خود خداست.
حرف خدایی می‌زند، فعل خدایی از او سر می‌زند، کار خدایی می‌کند، این طوری نیست
که فعل تمام شود؛ اما آن فاعل نشست؛ دست از کار کشید؛ حالا خود خدا فعل را به
دست او جاری می‌کند. پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین را ببینید، وجودشان فوران فعل بود؛
اما فاعل نبودند؛ فعل خدا بود. وجه الله، لسان الله، عین الله و ید الله بودند. پس تا قبل از
ملاقات، دنیا جای به پا خاستن و ایستادن و فعالیت و مجاهده و تلاش است و بعد از موت
محل نشستن است، می‌گویند: حالا بنشین تا حالا زحمت کشیدی کمی استراحت کن.
حالا خودمان می‌خواهیم کار کنیم، خدا به دست سالک فعل را جاری می‌کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ